

اخبار فرهنگی

توصیه فعال سیاسی به مداحان، طنزان و نوشاران: شعر فاخر و تاریخی ایران، ایران را اسلامیزه نکنید



«ز مداحان و طنزان و نوشاران تقاضا دارم شعر فاخر و تاریخی ایران ایران، سروده توج نگهبان با صدای زیبای محمدنوری را تغییر ندهند تمام زیبایی این شعر عبورش از تاریخ ایران دوستی است.اسلامیزه کردن شعر ایران، هم وطن دوستی مردم را آسیب می زند و هم به اعتقادات دینی چیزی نمی افزاید.»

□□□

نمایشگاهی به یاد «تهران» و ساکنانی که دیگر نیستند



نمایشگاه یادی از در گذشتگان این جنگ و یاد آوری اهمیت پایتخت، شکل گرفته است. هنرمندان این نمایشگاه عبار تند از: آرمان یعقوب پور، کیومرث هارپا، مر جان نعمتی، محمد اسکندری، فاطمه زنجانبیان، بهروز مجیدی، امین توکل وفاتک موسوی، در بخشی از بیانیه ی نمایشگاه «تهران» به قلم شهرزاد رویایی نوشته شده: «در دوازده روز خاکستری اخیر، تهران هر روز خالی تر شد و زیر بمباران و موشک ایستاد. این خالی شدن، گاه با رفتن همای بی بار گشت، گاه با کوچ های اجباری و موقت همراه شد. امروز، تهران ماسپر برآورده د. دل قایع جنگ با جایی خالی آن ها که رفته اند و چشم هایی که ماندن اند و نظاره کرده اند، حافظه ی جمعی نژدی دارد. نمایشگاه حاضر نیز تلاشی است در همین مسیر؛ نگاه جمعی به تهران، شهری که در آن رشد کرده ایم، در آن جنگیده ایم و در کوچه ها، خانه ها، سینماها، گالری ها و کافه هایش، عشق را زیسته ایم». علاقه مندان به بازدید از نمایشگاه پیش روی می توانند هر روز از ساعت ۱۱:۰۰ تا ۲۰:۰۰ و روزهای جمعه از ساعت ۱۷:۰۰ تا ۲۱:۰۰ در گالری آر تبیشن حضور یابند.

□□□

سازمان جهانی گردشگری ملل متحد اعلام کرد:

ایران در بین ۲۰ مقصد سفر با بهترین عملکرد



با ۱۴ درصد رشد در بین ۲۰ مقصد برترین فهرست قرار دارد. ارزیابی این عملکرد به سه ماه نخست سال ۲۰۲۵ باز دی تا اسفندماه (۱۴۰۳) مربوط می شود. به گزارش ایسنا، در این فهرست پاراگونه با ۵۲ درصد رشد بهترین عملکرد را به عنوان یک مقصد گردشگری در سه ماه نخست سال ۲۰۲۵ داشته است. برزیل، شیلی، گامبیا، اسرائیل، ویتنام، ژاپن، مقدونیه شمالی، مراکش، مصر، لیتوانی، پالائو، مغولستان، مالت، اکوادور، کوراسائو، لتونی، فنلاند، ایران و کره جنوبی به ترتیب در جایگاه های بعدی این فهرست قرار دارند. ازمان جهانی گردشگری ملل متحد همچنین این توضیح را اضافه کرده است:رود گردشگران به پالائو، اکوادور، اسرائیل، لتونی و ایران هنوز پایین تر از سطح سال ۲۰۱۹ بوده و بنابراین نرخ رشد در سه ماه نخست ۲۰۲۵ می تواند به طور غیر معمولی بالا به نظر برسد.

□□□

اکران بین المللی «خدای جنگ» از لبنان آغاز می شود



رسانه ای اوج، فیلم سینمایی «خدای جنگ» از ۲۷ تیرماه ۱۴۰۴، اکران بین المللی خود را با نمایش در کشور لبنان آغاز خواهد کرد. این اثر به کارگردانی حسین دارابی، تهیه کنندگی سعید سعدی و طراحی پروژه محمد رضا شفاه، تازه ترین محصول سازمان هنری رسانه ای اوج در حوزه سینمای دفاعی و استراتژیک است که روایت گر پر تاب اولین موشک ایرانی در دوران پس از انقلاب اسلامی است. «خدای جنگ» با محوریت بازنمایی بخشی از تاریخ معاصر و توانمندی نظامی کشور، تلاش دارد تا در قالبی دراماتیک و پاپر به گیری از زبان سینما، اقتدار موشکی ایران را به تصویر بکشد. «خدای جنگ» نخستین بار در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «این بار نوبت به پر تاب اولین موشک رسید.»

□□□

گزارش وزارت ارشاد از وضعیت صدور مجوز نشر



امور ناشران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با مقایسه آمار به دست آمده از اول دی ماه سال ۱۴۰۳ تا اول تیرماه ۱۴۰۴ نسبت به مدت مشابه در سال قبل، تعداد آثار ثبت شده امسال ۵۷ هزار و ۱۷۳ عنوان بوده که نسبت به مدت مشابه که ۴۹ هزار و ۲۲۷ عنوان بوده ۱۶ درصد رشد داشته است. ارزیابی اطلاعات در بازه زمانی یادشده نشان می دهد که در اغلب موارد با بهبود عملکرد روبه رو بودیم، چنانچه مشخص است شاهد رشد تعداد آثار تایید شده بدون بررسی، اعلام وصول چاپ اول های صادر شده، آثار ثبت شده، آثار مجاز و اعلام وصول شده هستیم، همچنین میزان آثار مغایر ضوابط نشر، آثار مشروطی و موافقت شده مشروط هم نسبت به سال قبل کاهش داشته است.

نگاهی به قسمت اول و دوم سریال «شکارگاه»، ساخته نیما جاویدی

در ستایش «اندازه نگه داشتن»



محمد تقی زاده

«شکارگاه» در همین دو قسمت نخست نشان داد که یکی از باکیفیت ترین (نسه لزوما بهترین و غیر قابل نقدترین) سریال های نمایش خانگی است و مجال بحث و نظر را در میان شمار ز یاد تولیدات نمایش خانگی فراهم کرده است. مزیت و امتیاز اصلی این سریال این است که حد و اندازه را نگه می دارد، شلخ و برگ اضافی نندارد و همه خرده پیرنگ ها و تغییر مسیرهای رویی در خدمت یک کل واحد اتفاق افتاده است، حداقل تماشای دو قسمت اول این را نشان می دهد.

«شکارگاه» در یک کلام نسخه مبسوط و

گسترش یافته فیلم سینمایی موفق نیما جاویدی

یعنی «سرخپوست» است. هر دو در یک لوکیشن

خاص یکی شکارگاه و دیگری زندان می گذرد و

مضمون «کم شدن» و تعلیق «پیدا کردن»، موتور

محرك هر دو مجموعه است که در یکی به سمت

تاریخ معاصر و سال های قبل از ۱۳۰۰ شمسی رفته

(شکارگاه) و در دیگری در برهه زمانی جلوتری و

همزمان با دوران قاجار و پهلوی جاگذازی شده و

به نمایش درآمده است.

مسئله زمان و مکان در سریال «شکارگاه»

و نسخه الهام گرفته آن، فیلم سینمایی

«سرخپوست» موضوع مهم و تامل شده ای است.



گزارش تئاتر



محمدحسن خدایی

با آن که روال امور مملکت کاملاً به حالت عادی بازنگشته و ترس از شروع دوباره جنگ همچون هراسی واقعی بر آستانه در می کوبد، مردم تر جیح داده اند از آن فضای شوم و دلپره آور تاحد ممکن فاصله گرفته و به زندگی روزمره بر گردند و خود را چندان مقهور فضای جنگ طلبی قدرت تلاش نمی کنند. از این باب می توان این میل به زندگی و برای مثال رفتن به سالن های تئاتر و سینما را پر اهمیت دانست و بیش از پیش دوستان و آشنایان را ترغیب کرد که به صحنه بازگردند و چه در قامت هنر مند و چه تماشاچی تر کردن اجرایشان تلاش بیشتری کنند. بدون اتصال اجراها، نویدبخش دوران تازه ای است از فعالیت حرفه ای گروه های تئاتری. نمایش هایی که اگر جنگ ۱۲ روزه به وجود نیامده بود احتمال مورد استقبال انبوه مخاطبان قرار می گرفت و رونقی می شد برای فضای عمومی تئاتر. شور، بختانه با نگاهی به وضعیت فروش اجراها و استقبال مخاطبان این توان به عینه مشاهده کرد که تعداد اندکی از تماشاگران به تماشا ی این اجراهای می نشینند و این مسئله می تواند بر هزینه های تولید تئاتر، اثر مستقیم گذاشته و موجب ضرر و زیان فرایند شود. اما با تمامی این حرف و حدیث ها، به قول سعدی شیرین سخن «به راه داده رفتن به از نشستن باطل». بنابراین حتی به فرض خلوتی سالن ها می بایست علیه فضای جنگ موضع گرفت و زندگی و صلح را مطالبه کرد. البته گروه های تئاتری هم به قول پال وودراف، فیلسوف و نظریه پرداز امریکایی تئاتر، می توانند جهان را صحنه تئاتر بداندند و برای تماشاچی تر کردن اجرایشان تلاش بیشتری کنند. بدون اتصال با امر تماشاچی، یک مخاطب عادی تئاتر چرا باید هزینه کند و با صرف وقت و مسافرت درون شهری به تماشا ی اجرایی بشتابد که تماشاچی نیست و مستوجب ملال و افسردگی است.

این هفته بنابر سنت این چندماهه روزنامه به یکی از اجراهای تازه می پردازیم که پدپوری مخاطبان محدودی است و به نوعی تماشاچی تر کردن اجراهایشان تلاش بیشتری کنند. بدون اتصال محصول دهه نود شمسی و تلاش یکی از نمایشنامه نویسان فعال آن دوره. اجرایی که پرشش از ضرورت و چرایی بر صحنه بودنش می تواند روشنگر وضعیتی باشد که نمایشنامه نویسی ما مدتی است گرفتار ش است و عزیمت به سوی فضاهای انتزاعی، شکلی از امکان حیات در دوران دستورالعمل های نظارتی و حماایی.

آرام محضری بعد از مدت ها نوشتن نمایشنامه، این شب ها در سالن هامون به اجرای یکی از نمایشنامه های خود مشغول شده و نمایش «مردی روی کاناپه» را برای مخاطبان تئاتر تدارک دیده است. نمایشنامه این اجرا به سال ۱۳۹۵ در انتشارات «کتابوب» منتشر شده و هم اکنون فرصت یافته به صحنه آید. نمایش با سه شخصیت، در فضایی بسته و انتزاعی به پیش می رود

لوکیشن شکارگاه در سریال همچون مکان زندان در فیلم، شخصیت و جایگاه دارد و این مهم هم در فیلمنامه و هم در کارگردانی به آن توجه شده است. نمود و مصداق این شخصیت پیدا کردن مکان و لوکیشن سریال «شکارگاه»، توجه و تمرکزی است که دروبین روی جغرافیای عمارت داشته است و سعی کرده علاوه بر جلوه و جمال این مکان، جنبه های رازآلودی و حتی جادو و طلسم را نیز در این سریال پررسم کرده و به تم آن اضافه کند.

«شکارگاه» خیلی زود شروع می شود و وارد کلیشه های کش دار سریال های تلویزیونی نمی شود: خانواده معطر با بازی پرویز پرستویی در همان ابتدا به شکلی باورپذیر و همراه کننده معرفی می شوند و مخاطب می تواند حس خانواده بودن این جمع را در همان ابتدای سریال و میزانشن بستن چادر روی گاری درک کند.

روایت «شکارگاه» در قسمت اول، روایت معمایی و رازآلود است و اگر چه سریال در بستر تاریخی روایت می شود، اما زمان و گونه سینمایی آن می تواند در قالب معمایی و تریلر طبقه بندی شود. بستر معمات گونه مجموعه نیز خیلی زود و پس از معرفی کوتاه اولیه خانواده و اعضا، ورود به عمارت شکارگاه و مشخص شدن تعلیق داستان شکل می گیرد. خیلی زود قول و قرار و موضوع کلیدی قسه یعنی محافظت از جواهرات سلطنتی دچار خدشه می شود و اینجا است که تعلیق قصه برای پیدا کردن سارق یا سارقان جواهرات آغاز می شود؛ اما نکته جالب توجه این است که در همان قسمت

اول و متفاوت با دیگر آثار تلویزیونی که کش دار می شوند، سارقان برای مخاطب مشخص می شوند و اینجا جاست که هنر جاویدی در مقام کارگردان و سناریست دوچندان معنا پیدامی کند.

در قسمت دوم «شکارگاه»، روایت تاحد زیادی متفاوت شده است و بیش از تاکید بر معما و زد و خورد در قسمت اول به واکاوی شخصیت ها و روابط بین آنها پرداخته شده است. علاوه بر ارتباط باغبان و سیمین دختر میر عطا که زیربنای آن در قسمت اول گذاشته شده بود و در این قسمت پررسم می شود. از این ارتباط با معرفی دقیق تر گذشته سیمین و ارتباط باغبان با دیدار پر داشته می شود. از سوی دیگر دو شخصیت جدید با نام های اسلان و پری وارد قسه می شوند که اولی به خانواده فرادستان و دومی به خانواده فرودستان مربوط است و به نظر می رسد در مسیر درام موثر باشند. بارداری فروغ، ماجرای کل خانواده را تحت تاثیر قرار می دهد و با وجود اینکه تنها سیمین از این راز خبر دارد اما ادامه این مخفی کاری و سرانجام آن، تعلیق دیگری را در مسیر شخصیت ها و ماجراها رقم زده است. نکته مهم در این پرداخت شخصیت ها و روابط بین آنها در قسمت دوم و اول این بود که در هر دو اپیزود شاهد نوعی اطلاعات قطرچکنی و تدریجی در باره کاراکترها بودیم که بدون توجه به رسم و رسم بازیگر و جایگاه نقش، گویی قرار است همه شخصیت ها معرفی، تحلیل و در یک کلام شخصیت پردازی شوند و هیچ کاراکتر اضافی و تزئینی در مسیر روایت گری نخواهیم داشت.

رتم سریال به استاندارد بازخوردهای اولیه، مهم ترین و پر بحث و جدل ترین بخش آن محسوب می شود به نحوی که برخی از مخاطبان آن را عجولانه و شتاب زده و گسره دیگر آن را جذاب و همراه کننده دانستند و باید دید این رتم و ضرباهنگ که ماحصل کار نویسنده و مونترور مجموعه است در ادامه چگونه خواهد بود. در هر حال تدوین کار به خصوص در بخش های مربوط به تقابل و مبارزه از امتیازات سریال محسوب می شود که سبب شده حتی نقصان لحظات اکشن سریال نیز تاحدی مشخص نشود.

شاید اصلی ترین اشکال «شکارگاه» در قسمت اول، باور ناپذیر شدن بخش های اکشن در دو مقطع زمانی اول و وسطا اپیزود اول باشد. در ابتدا، خانواده میر عطا خیلی ساده و حتی تصنعی به سارقان و راهنسان محلی پیروز می شوند و پس از هجوم افراد مشخص به داخل شکارگاه، تقابل خانواده میر عطا از جمله دختر، همسر و نامزد پسرش خیلی ساده انگارانه و سریع تصویر می شود و در اینجا نیز فراری دادن طرف متخاصم به شکلی نه چندان جذاب و



داستان و بازنمایی واقعیت اجتماع، این روزها بسیار معمول شده و در بسیاری از تئاتر ها قابل رصد کردن است. اغلب گروه ها تر جیح می دهند برای عبور از ممیزی به خلوت ذهنی آدم ها پناه برده و در یک فضای محافظت شده، روایتی از تک افتادگی انسان مدرن را ارائه کنند. به هر حال این انتخابی است که امکاناتی را در افاق پیش رو برای گروه های اجرایی نمایان می کند و چیزهایی را به محاق می برد. به طور مثال «مردی روی کاناپه» می تواند مدعی شود که فاصله گرفتن از یک جغرافیای خاص و به دوره تاریخی مشخص، این امکان را فراهم کرده که اجرا بتواند یک موقعیت جهان شمول خلق کند. از یاد نباید برد که برای جهانی شدن اول باید محلی و منطقه ای بود. بنابراین می باید به امر انضمامی بهاداد تا اتصال امری جزئی با امر کلی، دیالکتیک پیش رونده ای را رقم

و به لحاظ اجرایی به شدت کمینه گرایانه و مهندسی شده است. داستان نمایش در رابطه با مردی که چندان معلوم نیست در یک شرکت مافیایی به عنوان رئیس چه می کند و چرا این چنین به تماشا ی بر نامه های بدون صدای تلویزیونی مشغول است. مرد جوان با بازی قابل اعتنای محمد معتمدی، پدپزای زنی است که گویا روابط عاطفی با او دارد و به عنوان یک زن اغواگر در تلاش است سسر از کار مرموز مرد در آورد. چالش بی یابانی بر سر این جستجوی نافرجام در جریان است و در این بین، رازهای پیدا و پنهان عاطفی آشکار می شود. گاهی در میان این ملاقات های عاشقانه، یک «ابط» که او هم مرد جوانی است پدیداشی شده و بسته هایی را برای مرد روی کاناپه می آورد. این نظم پیورو کراتیک ملالت بار، مدام تکرار شده و در نهایت با خروج مرد روی کاناپه و جایگزین شدن مردی به لحاظ ظاهری مشابه اش، همچنان ادامه می یابد.

آرام محضری در این نمایش تر جیح داده زندگی روزمره فردی را بازنمایی کند که حتی با داشتن موقعیت فرادستانه، نمی خواهد از انزوای خود خواسته اش بیرون بیاید و جهان را از منظر ی تازه نظاره کند. هم در متن و هم در اجرا، گرایش به امر انتزاعی و پس زدن تاریخ مندی و امر اجتماعی، در سده و دو کار قرار گرفته و نتیجه اش کمابیش قابل حدس زدن است. این شکل از روایت



می شود که توجه زیادی در اپیزود اول روی حضور و بازی او شده است. رضافیاضی و بازگشت او به دنیای سینما و سریال نیز از جمله جذابیت های سریال است که با حضور باکیفیت و کاریز ماتیک او، مهم تر جلوه پیدامی کند.

نیما جاویدی هم در «سرخپوست» و هم در «شکارگاه» نشان داده که تا چه اندازه به فضا سازی و اکسسوار اهمیت می دهد از این رو علاوه بر فضای و هم آلود و راز آمیز عمارت شکارگاه، طراحی صحنه و لباس نیز با اهمیت و سواس کار شده است و جزو بهترین طراحی صحنه و لباس ها در نمایش خانگی ایران محسوب می شود. در این میان حتی از گریم برای شخصیت پردازی و شناساندن بیشتر روابط کاراکترها استفاده شده به نحوی که گریم موی پسر کوچک و محبوب میر عطا تاحد زیادی با خود او تشابه و نزدیکی دارد تا مشخص شود که گریم هم در این سریال به شخصیت پردازی و تعامل روابط کمک می کند.

در انتها باید به زیر لایه های مهم «شکارگاه» توجه و تاکید کرد: اینکه تاج پادشاهی به عنوان نماد قدرت و ثروت چگونه نگه داری و محافظت می شود، اینکه فرودستان چگونه در زیر مجموعه و طبقات زیرین فرادستان قرار می گیرند -و- این در فرم بصری و جغرافیایی آن نیز نمود دارد - و در نهایت اینکه زنان سریال تا چه اندازه کشتگر، عملگر و فعال هستند و پا به پای مردان در پیشبرد درام و تاثیر گذاری روی آن نقش دارند.

زند که بشود از دل آن، چیزهایی را بیرون کشید و وضعیت های تکین را دراماتیزه کرد. آرام محضری در این پروژه اجرایی، میل دارد بر مرز بازیک و جذاب امر انتزاعی حرکت و هر نوع امر اضافی، نا منتظر و مزاحم را از اجرا دور کند. جای تعجب نخواهد بود که بازی بازیگران، فضا سازی و روایت شان، این چنین بر مدار کنترل شدگی سامان یابد و خبری از ناپهنگامی نباشد و اجرا، مخاطبان را چندان که باید شگفت زده نکند. این سیاست اجرایی نتایجی دارد که نمی توان کتمان کرد. اجرا به سمت بیش از اندازه استاندارد بودن می رود و شکاف ها و ضعف های خود را ذیل این فرم مهندسی شده، تا حد امکان پنهان می کند. به دیگر سخن کلیت اجرا همچون یک معادله ریاضیاتی، دقیق و نفوذناپذیر می نماید. بدین منظور داستان نمایش، سراسر تعریف می شود و موقعیت مفروض خوش را با دقت هر چه تمام تر طرح کرده و در انجام می رساند. حتی طراحی نور و صحنه، به این نظم و این دیسیپلین وفادار است و همه چیز در خدمت متعارف بودن و پیش بینی پذیری قرار می گیرد.

بازی بازیگرانی چون محمد معتمدی، قریبا امینیان و محمدرضا آنگاه که کمابیش قابل قبول است و در راستای سیاست کلی اجرایی متنی بر «در میانه بودن». گاهی البته احساساتی بیش از حد نیاز بروز کرده و اختلافات در روابط انسانی نمود عینی تری می یابد. اما هر چه هست می توان این گونه ادر اکش کرد که با یک اجرای «ولرم» و روپرو هستیم که نه سرد است و نه گرم. مردی روی کاناپه نشست، تر جیح داده در سکوت تلویزیون تماشا کند و صدای آزار دهنده آدم های داخل تلویزیون را گوش ندهد. نوشیدن شراب و بی تفاوتی نسبت به زن و مردی که به او سر می زند مشخصه رفتاری این انسان مرموز معاصر است. اما آرام محضری در جایگاه یک نمایشنامه نویس و کارگردان می توانست جسارت بیشتری به خرج داده و اندکی از این دژ مستحکمی که بنا کرده فاصله بگیرد و آدم هایش را در موقعیت های بحرانی تری قرار دهد. از دل این مزاجه است که درام تماشاچی بیرون آمده و امر انتزاعی، در اتصال با امر انضمامی، جذابیت می یابد. به هر حال رئیس به شرکت مافیایی بودن می تواند حضور صحنه ای متفاوتی را رقم بزند که خوشریدی اش در کنش های بدنی و نه گفتار های ملال آور تکراری نمود یابد. دست کشیدن از محافظه کاری و داشتن جسارت در مواجهه با نیروهای شر، راهی است برای خروج از این متوسط الحالی. جایی که وضعیت از سکون خارج شده و برآیند واقعی نیروهای حاضر در صحنه، شدت یافته و محل زور زامایی و شکست آدم ها می شود.

